



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۳/۰۸

دوکتور محمد ظاهر عزیز

## زن و فرهنگ



### به مناسبت روز جهانی زن

قسمت اول

دوستان محترم،

((من مقاله زیر را تحت عنوان "زن و فرهنگ" قبلاً نوشته بودم که با لطف مدیران مسؤول در روزنامه آرمان ملی در کابل و سایت آریانا افغانستان آنلاین نشر شد. با تغییر اوضاع نا راحت کننده و نا هنجار در کشور ما و نا امیدی ها که از احتمال بازگشت گروه ایکه کوچکترین حرمت به مقام، عزت، بزرگواری و حقون زن در گذشته ها نداشته و ندارند، مطالب ذیل را به هموطنان و خاصتاً زنان صاحبقدر افغان تقدیم می نمایم تا مقام، بزرگواری اجتماعی و فرهنگی اما، به صورت مشخص سهم و توانایی زنان را در تغییر و بهبود حالت زار کشور، بدانیم و همه حرمت نماییم))

این نوشته پنج بخش دارد. دو بخش آن در این مضمون خدمت هموطنان تقدیم می گردد. البته بخش های بعدی در آینده نزدیک اریه خواهند شد.

(۱) نقش زن در ساخت، انتقال و توسعه فرهنگ:

جامعه های صاحب فرهنگ به منظور غنی ساختن و راه یافتن به سرچشمه های فرهنگی شان که زاده مردمان وابسته به آن دیار یعنی ساخته فکر و مغز زنان و مردان آن دیار ها، در دوره های دور و نزدیک تاریخ شان است، تلاش همیشگی دارند.

این نوع تلاش ها از جهتی صورت می گیرند تا مردمان امروز اندیشه های فکری و مغزی زنان و مردان گذشته را که خوبی فزینی، یا ارزش فلسفی، معنوی، یا زبانی و یا افسانوی دارند و یا اینکه اندیشه و دستاورد های فرهنگی گذشتگان و در مجموع سنت ها و عادات امروزی شان مقام شایسته پیدا کرده اند، این همه را بدانند و به این صورت در غنمندی و بزرگی فرهنگ شان بیافزایند.

ضمناً جوامع صاحب عقل انسانی، کوشش بعمل می آورند تا مأخذ، زیبایی، خوبی ها، صفائی ها و ارزشهای فرهنگی جامعه شان را که میراث هر زن و مرد است، در هر رشته و هر کجا که نهفته اند، کشف نمایند و به جهت انتقال این ارزشها به نسل های آینده، آنها سطر به سطر، صفحه به صفحه، ورق، ورق بنویسند، حفظ نمایند، در معرض نمایش و شادباشی بگذارند، با داشت آثار فرهنگی خود افتخار نمایند و بالاخره مقامی چون فخر فرهنگی ملی به آن نایل گردند و بر پایه های نیک فرهنگ گذشته بناهای جدید فرهنگی تعمیر نمایند.

جامعه های فرهنگ دوست از ارزشهای فرهنگی که مال مشترک زن و مرد همه مردمان آن جامعه است، جهت سر به راه نمودن امور اجتماعی و ساختن دستگاه ها، نظام ها و ساختمان های فرهنگی که وسیله اند برای رفاه اجتماعی و انکشاف اقتصادی و به راه انداختن پایه های دیموکراسی، استفاده عظیم و متداوم می نمایند.

انسان های هوشیار میدانند که گنجینه های عظیم یک ملت مانند مجسمه ها، تصویرها، نقاشی ها، سکه ها، اسباب و آلات فرهنگی و هنری، زبان ها، نوشته ها، گفتار ها، سنت ها، لباس ها، غذا ها، داستان ها، هنرهای ادبی، شعری و صنعتی، روش های اجتماعی و زندگی، تنها و تنها زاده فکر و مغز مردان آن جامعه نیستند. زنها نیز در بسیاری موارد در ساخت، انتقال پخش و انکشاف این همه گنجینه های فرهنگی سهم و نقش بزرگ دارند.

در بعضی جوامع مخصوصاً آن وقت ها که نگارش وجود نداشت یا اینکه عام نبود، زنان در نقل و روایت تاریخ، خدمات بس بزرگی انجام داده اند. برای نقل تاریخ و انتشار آن از زبان به زبان و یا از حافظه به حافظه بعضاً پشتوانه از موسیقی نیز لازم بود که در این موارد زنان لیاقت و توانائی قابل ستایش دارند. در وطن ما آثار فرهنگی نقاشی زیبایی در نواحی بامیان، قندهار، کابل و جلال آباد موجود بود که نقش زنان را در ساخت، حفظ و انتشار میراث معنوی، هنرهای شعری و موسیقی ثابت می سازد. قصه گویان شریں زبان به اطفال، آنهم در آغوش گرم و پر مهر مادر، زنان هستند چون که زنان در حفظ و انتقال میراث فرهنگی غیر محسوس توانائی صاحبقدر دارند.

فرهنگ برای همه جوامع و مردم موفقیت فکری و هنری، توسعه علم و هنر، علوم انسانی و فلسفه، انکشاف تعلیم و تربیه، نظام پیشرفته اجتماعی سطح عالی معنویات و اخلاق و بسیار چیزهای نیک دیگر را بخاطر می آورد که در بروز همه این ها نقش زن خیلی مؤثر است. فرهنگ در حقیقت بیان نبوغ مردم یعنی بیان نبوغ زن و مرد در هر جامعه تلقی میگردد.

برای جامعه صاحب فرهنگ و یا شخص صاحب تعلیم، فرهنگ متضمن همه آن چیزهای با ارزش ذکر شده است که نقش زن در ظهور و نگهداشت آن ها صاحب ارزش های بی شماری است. پس اگر فرهنگ را مجموع ارزشهای معنوی و علمی انسانی و آثار هنری و فزیک گذشتگان و انسانهای امروز حساب نمائیم، سهم زنان در بروز و توسعه این ارزشها بالاتر از آن درجه است که مردان به آن درجه اهمیت میگذارند.

اگر مردان در بزرگوری این ارزش معنوی و اخلاقی زنان یا سهم بزرگ شان در بروز، انتقال و توسعه فرهنگ شک و تردید داشته باشند، با آن که داشتن چنین شک و تردید نه اساس دینی و نه اهمیت علمی دارد و نه صاحب درجه اخلاقی خواهد بود، در آنصورت بهتر است، مردان بیک موضوع پر اهمیت فکر ساده نمایند یعنی این که به جوهر اصلی خود هویت انسانی بدهند. هویت انسانی یعنی هویت مرد و زن. من هستم چون مادر و پدرم بودند و اگر مادر و پدرم نبودند، من نبودم. پس در موجودیت مردان، با اراده خداوند (ج)، موجودیت زن یعنی مادران شان شرط است.

در هویت هستی، حکم و اراده خداوند(ج) ثابت است و به منظور این که هویت هستی انسانی انسانها بجا بماند و سیر توالد و تناسل ادامه داشته باشد، خداوند(ج)، دو جنس زن و مرد آفرید. فلذا با ارتباط مسأله هستی و تشخیص هویت انسانی آنچه را باید مردان با سواد، کم سواد و حتی بی سواد با تفکر اندکی بدانند اینست که بدون وجود زن، مرد نمیتواند هویت هستی و انسانی داشته باشد، لذا حتماً در امر توالد و تناسل جوهر هستی و انسانی زن و مرد لازم و ملزوم است همانطوری که مرد و زن در خلقت از یک گوهر اند. اما مقام معنوی و بزرگواری انسانی زن از جهتی از مرد با اهمیت بحساب آید چون که زن انسانرا که به او اشرف المخلوقات نیز گفته اند، در بطن خویش می پروراند، به دنیا می آورد، و چونکه او، یعنی زن مادر انسان نو تولد نیز است، آن طفلک را به مراتب نسبت به مرد عزیز میدارد، به او شیر میدهد، بزرگش می سازد و او را به منظور "انسان بودن" و زندگی کردن، صاحب ارزشهای فزیک، معنوی و فرهنگی می سازد. زن چه انسان مهربان، با ارزش و با فرهنگ.

با فکر اندکی میتوان یافت که زن از روزهای اول زندگی فرزندش، در ساختن نظام معنوی و فرهنگی او یعنی نظام انسانی او که به آن ارزش و شخصیت انسانی نیز نام داده میتوانیم، نقش خیلی بارز دارد. این هویت انسانی را یعنی مقام مادری را، مادری که اولین مربی و آموزگار فرزندش نیز است، خداوند (ج) محض به زن اعطا فرموده و مرد نمی تواند صاحب چنین مقام بزرگ باشد.

همه تحقیقات علمی نشان میدهد که نوزاد، مادرش را به درستی می شناسد و از محبت مادر احساس خوشی می نماید. شیر پاک مادر که از سینه گرم و پرلطف مادر به طفل داده می شود، رشته های عمیق حسن محبت را بین او و مادرش هر روز تعمیر می نماید، از مادر خود می آموزد و آهسته آهسته به عادات و روشهای مادرش آشنا می شود تا این که مرحله آموزش زبان مادرش میرسد.

**طفل زبان مادر را می شنود و می آموزد پس آموزگاران زبان به فرزندان، مادران یعنی زنان هستند. در اینجا است که نقش زن در شناسائی و توسعه یکی از مظاهر اصلی فرهنگ ثابت میگردد.**

زبان که سنگ بنای اصلی فرهنگ یک ملت است و وسیله ای است که توسط آن فرهنگ مزبور قادر به رشد می شود، از مادر به فرزند انتقال می نماید. پس جا دارد بگویند "زبان مادری".

نویسنده نیز زبان مادری اش را از زبان شیرین مادرش آموخت. آن زن با فرهنگ که شایستگی های فرهنگی زن افغان در وجود مبارکش مضمّن بود، وسیله شد که من از راه زبان او از آنچه در من از نظام معنوی و فرهنگی و یا شخصیت انسانی موجود است، صاحب شوم. مادرم به من کلام الهی را آموخت، سنت های فرهنگ اسلامی را بمن یاد داد. روشهای اخلاقی و حیاتی را بمن معرفی فرمود و وسیله آموختن تعلیم مرا از طریق مدرسه و مکتب برایم فراهم نمود، فلذا افتخاراً میگویم: مادر عزیزم "تو دادی مرا جمله فرهنگ و رای - تو بودی به هر نیک و بد رهنمای".

نقش زن در انتقال و توسعه زبان از نسل به نسل، زبان که وسیله اصلی آموزش و توسعه مجموع ارزشهای فرهنگی است، به اندازه با اهمیت است که تعریف آن در دامن کلمات چند تکمیل نشود. هر زبان مادری به نوبه خود منبع بی پایان ارزشهایی است که آن جامعه در دامن آن زندگی هوشیارانه می نماید. زبانی که ما، در ایام طفلی از مادر می شنویم و می آموزیم تنها زبانی است که فعلاً قادر به انتقال ادب و شعر، دانش و روش زندگی و تجربه مردم به قلب ها و مغزهای ما می باشد. زبان مادری تنها زبانی است که اولین شراره غرور ملی را در ما شعله ور می سازد و

به ما توان و شخصیت گفتار می بخشد، وسیله تبادل نظر و عقیده میگردد و لذت گفتار را که از لغات صیقل شده در طول زمان به دست می آید، به ما می بخشد.

اگر در کلمات فوق شخصیت و ارزش فرهنگی مضمّن باشد، آن شخصیت از آن زبان است اما آن زبان، زبانی است که مادر به طفلش می آموزاند.

## ۲) زن به صفت واقعیت فرهنگی و اقتصادی:

زن مانند مرد یک واقعیت فرهنگی و اقتصادی است. متأسفانه که این امر را بسیار جوامع خاصاً در جامعه های کمتر انکشاف یافته مانند جامعه افغانستان، اکثر مردان نمی پذیرند و در موارد فوق نقش زن را نادیده می گیرند و یا بر آن پرده ابهام می کشند و نقشی را که برای زن قایلند نه نقش مرکزی بلکه نقش حاشیه ای است.

با این همه حقیقت تلخ که در واقعیت ارزش معنوی، اجتماعی و اخلاقی ندارد و اکثراً زاده فکر مرد است، نقش زن در زمینه های چون ساخت، حفظ و انتقال فرهنگ و ارزشهای معنوی و اجتماعی و زن به صفت مرکز مهم خوبی های جامعه، تربیت عاطفی و جسمانی اطفال که نسل بعدی فرهنگ را می سازند، ادامه و مبادله مهارتها و دانش های مختلف، قدرت پذیرش تحولات تازه اقتصادی و اجتماعی و همچنان بکار بردن دانش قدیم و حرفوی با حفظ سنت های چندین ساله، در هر جا و به منظور بقای فرهنگی، در هر گروه و جامعه، اساسی است.

در جوامع کم سواد زن به عنوان مؤلّد ثروت نادیده گرفته می شود، در حالی که از دوره های ابتدائی صنعت نخ ریشی و بافندگی دستی گرفته تا صنایع عظیم پیشرفته امروز، سهم زن در انکشاف تمدن صنعتی جهانی و منطقه ای، بارز و هویدا است. مرد افغان از نقش زن افغان در تولید ثروت و انکشاف تمدن صنعتی انکار نمی تواند. دست پاک و صاحب احترام زن افغان در تولید قالین که نه تنها ارزش اقتصادی بلکه اهمیت هنری نیز دارد شهرت جهانی اختیار کرده است. زن افغان در کشت و زراعت و تولید اموال مصرف کننده، سهم بسزائی میگیرد و در اقتصاد خانوادگی، محلی و ملی سهم او با ارزش است. نقش زن به عنوان یک مصرف کننده که از مظاهر مهم اقتصادی به حساب آید، نیز عامل خیلی سازنده و مهمی در اقتصاد هر کشوری محسوب میگردد. تحقیقات اخیری که از طرف منابع مهم وابسته به ملل متحد با ارتباط نقش زن در مورد تولید ثروت و مصرف کننده در قاره آفریقا، صورت گرفته، گفته های فوق را تقویت می بخشد.

پایان بخش اول

ادامه دارد

\*\*\*\*\*

زن و فرهنگ (قسمت اول)